

نگارخانه

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوی مسئله «تلقیح مصنوعی» در فقه اهل بیت و حقوق ایران / سید محمد حسینی دره صوفی
- امام صادق (ع) از منظر امامان و دانشمندان اهل سنت / حفیظ الله محمدی
- مبانی قرآنی نهضت عاشور / شیخ حسین مجاهد دره صوفی
- اسباب تأخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت، فقه حنفی و حقوق افغانستان / سید سید قربان حسینی
- سنجش واقعیت قصص قرآنی با مطالعه داستان موسی و مرد دانا / محمد جعفر میلان نورانی؛ مجید سرکوبی
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی / داود عطایی
- بررسی معاطات در انظار فقهای شیعه / شیخ مختار محمدی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر

مدیر مسئول: سید مهدی حسینی

سرمدیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

مدیر داخلی: سید محمد رضا علوی

گرافیسٹ: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران، قم.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان

سید قربان حسینی^۱

چکیده: بحث اسباب تاخیر حدود از مباحث فقهی و روایی است فقهاء این بحث را در لابلای کتابهای فقهی شان مطرح نموده اند که برخی از اسباب تاخیر حدود بخاطر شرایط جسمانی خود فرد است مانند بیماری، حائض، نفساء، حامل، مرضعه، مجنون بودن برخی بخاطر نامناسب بودن شرایط جوی مانند برودت، حرارت، و همچنین احترام مکان مانند پناهندگی در حرم و برخی دیگر بخاطر عدم امکان اجرای حد و عدم مصلحت است؛ مانند بودن در سرزمین دشمن می باشد. سؤال اصلی ما این است که اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان چیست؟ برای رسیدن به پاسخ علمی به پرسش مزبور پژوهش حاضر به حسب روش تحلیلی و توصیفی کوشیده است که با استفاده از منابع کتابخانهای به مطالعه آثار علمی فقیهان بنشینند، به نتیجه ذیل دست یافته است. که اسباب تاخیر حدود در موارد که حد از حدود سالب حیات باشد؛ همانند اعدام، سنگسار، قتل باشمشیر، و... کاربردی ندارد و موجب تاخیر اجرای حدود نخواهد شد، در موارد که حدود از حدود سالب حیات نیست؛ مانند جلد اسباب تاخیر اجرای حدود کاربرد دارد و موجب تاخیر اجرای حد می گردد. در خصوص تاخیر اجرای حد در قانون افغانستان مواد قانونی درج نشده بلکه به فقه حنفی ارجاع داده شده که یک نوع خلاء قانونی محسوب می شود، پیشنهاد می شود که در قانون افغانستان هم موادی را به اسباب تاخیر اختصاص دهد.

کلیدواژه ها: حد، سبب، اجراء، تاخیر، فقه، حقوق.

❁ مقدمه

از آنجایی که ارتکاب جرائم موجب حد در زمره بزرگ‌ترین گناهان می‌باشد، اگر با آن‌ها مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای یک اجتماع سالم است، به کلی از بین می‌رود، اسلام جامعه انسانی را یک پیکر می‌داند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم و بیش در سایر اعضا نمایان می‌گردد؛ از این رو به نظر می‌رسد که حکم اجرای حدود برای حفظ آبرو و عفت اسلامی در جامعه و جلوگیری از تجاوز افراد زورمند در اموال اشخاص قرار داده شده است.

حکومت اسلامی وظیفه دارد که برای تمام افراد جامعه خود با توجه به شرایط خاص آن‌ها، نیازهای اولیه زندگی آن‌ها را در نظر بگیرد. تأمین امنیت از مهم‌ترین نیازها است و اجرای حکم حد با در نظر گرفتن تمام جوانب و شرایط مربوط به آن (مانند امنیت عرضی در قذف، امنیت اموال در سرقت، امنیت ناموس در حد زنا و مصالح و مفاسد اجتماعی دیگر) در راستای تأمین همین نیاز است، اما گاهی اوقات ما می‌توانیم برای اجرای حد جنبه امنیتی در نظر بگیریم و درک کنیم که اجرای حد در جامعه موجب امنیت جامعه است و گاهی اوقات ما جنبه امنیتی اجرا حد را نمی‌توانیم درک کنیم بلکه فقط شارع آن را می‌داند.

یکی از شرایط اجرای حد نبود مانع در اجرای آن می‌باشد؛ بنابراین اگر برای اجرای حکم حدود مانعی وجود داشته باشد که در نظر شارع مقدس قابل اعتنا باشد، باید تا رفع مانع حکم به تأخیر افتد. به عبارت دیگر دین اسلام از یک طرف به فوریت اجرای حکم اصرار دارد؛ اما از طرفی تأخیر را در موارد خاص لازم می‌داند. البته این بدان معنا نیست که در اثر این تأخیر حکم منتفی شده و فراموش گردد، بلکه بر طبق شرایط خاص این حکم در زمان مناسب خودش به اجرا گذاشته می‌شود تا همه حقوق لازم در این مسئله رعایت شود.

بنابراین هدف و مقصود ما در این نوشتار بررسی موارد جواز اسباب تأخیر اجرای حکم حدود و ذکر جزئیات آن‌ها با توجه به روایات و نظرات فقها امامیه و حنفی و حقوق افغانستان هست.

❁ (۱) مفهوم شناسی

در هر تحقیق علمی اولین گام شفاف سازی واژه‌های کلیدی تحقیق است که مارا در ابتدای

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۷۷

ورود به بحث و جزئیات آن یاری می‌نماید. لذا از همین رو، توضیح اجمالی پیرامون مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژه‌های به کار رفته در این تحقیق به ترتیب ارائه نموده و سپس مراد خود را از مسأله مورد بحث بیان می‌کنیم.

۱-۱) مفهوم حد

۱) حد در لغت: کلمه‌ای حد مفرد و مصدر از ماده حد، یحد، حداً و جمع آن، حد، حدود آمده است^۱، در کتب لغت معانی متعددی برای حد ذکر کرده‌اند؛

الف: معنای مصدری: حد در لغت به معنای مرز، واسطه و فاصله شدن^۲ بین دو شیئی متمایز، منتهی و نهایت هر چیزی، جلد شمشیر^۳. منع^۴ و... آمده است؛ لذا برای زندانبان حداد می‌گویند^۵؛ چون منع از حرکت می‌کند و حد به معنای حرام، باطل، هم آمده است^۶. حد به معنای تعدی و تجاوز نکردن^۷ به معنای سزا و جزاء دادن هم استعمال شده است^۸. غالباً علماء و اهل لغت این کلمه را به معنی مصدری آن استعمال نموده‌اند، هر جا به معنای منع ترجمه می‌کند از معانی مصدری آن استفاده می‌کنند.

ب: معنای اسمی: این ماده و کلمه‌ای حد به معنی شدت، سختی و تندی آمده است که این شدت و حدت از نظر مصداق خارجی و ظهورش در خارج اختلاف پیدا می‌کند و بالطبع کاربرد آن در موضوعاتش معانی مختلف پیدا می‌کند؛ از این رو مرحوم مصطفوی در تحقیق معنای اسمی آن را تقویت می‌کند^۹. صاحب ابن عباد هم در کتاب المحيط فی اللغة، معانی

۱ - معلوف لويس، فرهنگ المنجد عربی فارسی، بند ریگی محمد، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲ - احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳ - اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح - تاج اللغة والصحاح العربیه، ج ۲، ص ۴۶۲.

۵ - محمد بن حسن ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۵۹.

۶ - خلیل ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۹.

۷ - فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۵.

۸ - همان، ص ۲۰.

۹ - حسن مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۷۹.

مذکور حد، اشاره می‌کند^۱

۲) مفهوم حد در اصطلاح: در برخی منابع فقهی آمده است: هر چیزی که شارع برای آن عقوبت مقدر و مشخص کرده باشد، حد می‌نامند؛ اما هر چیزی که عقوبت مقدر و معین نشده باشد، تعزیر نامیده می‌شود. ^۲ بنابراین در کلمات فقیهان حد به معنای مجازات مخصوص و معین است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلفین اجرا می‌شود، برخلاف تعزیر که غالباً نامعین است، تناسب تعریف اصطلاحی با معنی لغوی آن این است که اسباب تأخیر اجرای حدود، یک سبب و وسیله‌ای است برای منع مردم از ارتکاب گناهان و جرائم.

∴ ۲-۱) مفهوم سبب

در لغت: سبب در لغت اسم وسیله‌ای است که انسان می‌تواند به کمک آن به امری مورد نظر خود دست یابد^۳. برخی اهل لغت در معنای سبب گفته‌اند: «سبب به ریسمانی گفته می‌شود که به وسیله‌ای آن، از چاه آب می‌کشند و بعد آن را به طور عاریه، در مورد هر امری که وسیله‌ای دسترسی به مطلوب باشد استعمال کرده‌اند»^۴.

در اصطلاح: در اصطلاح سبب را اهل هر دانشی به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند که در ضمن سازگاری و همخوانی با معنای لغوی آن، گویای اصطلاح ویژه و برداشت خاص آنان است. مقصود ما در این نوشتار، بررسی سبب به معنای مصطلح و متعارف در نزد فقها و حقوق دانان است. از سخنان و آراء فقها به دست می‌آید که سبب در متون فقهی و قواعد فقه دو معنا دارد؛ الف) سبب را امری وضعی و اعتباری دانسته‌اند: «سبب در اصطلاح عبارت است از هر وصف ظاهر و منضبط که دلالت بر معرف بودن آن برای اثبات حکم شرعی می‌کند، به نحوی که از وجود سبب وجود مسبب و از عدم آن، عدم مسبب لازم آید. ممتنع است وجود حکم بدون سبب، تخلف پیدا کند، اختلاف حکم از سبب یا به خاطر مانع است، یا به خاطر

۱ - همان.

۲ - نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام ج ۴، ص ۱۳۶.

۳ - علی بن محمد میرسید شریف جرجانی، التعریفات، ص ۸۴.

۴ - ابن اثیر مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۲، ص ۳۲۹.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۷۹

فقدان شرایط است»^۱. مثلاً اینکه زوال شمس سبب وجوب نماز ظهر می‌شود، یا زنا که سبب وجوب حدّ زانی می‌شود، یا حمل و رضاع که سبب تأخیر اجرای حد می‌گردد (ب سبب بر چیزی اطلاق می‌شود که نقش تکوینی یا دست‌کم تأثیر مشابه آن در تحقق وقوع یک شیء و فعل دارد. در قاعده اجتماع سبب و مباشر در باب قصاص و دیات از این قبیل است)^۲.

بنابراین با توجه به تعریف دوم، سبب را این‌گونه می‌توان تعریف کرد؛ فعلی که تا حدودی در پیدایش مسبب مؤثر باشد، همان‌طور که علت تأثیرگذار در پیدایش معلول است، ولی سبب به تنهای قادر به ایجاد مسبب نیست، بلکه به وجود آمدن علت را آسان می‌کند.

۳-۱) مفهوم اجراء

اجراء در لغت: اجراء مصدر باب افعال است و از دو ماده ذیل گرفته شده است؛ یا از ماده‌ای جرو، ناقص و اوی است «أَجْرَى إِجْرَاءً جَرَوْتُ الْكَلْبَةَ» ماده‌سگ بچه‌دار شد، یا توله‌هایش با آن همراه شدند^۳

و یا از ماده جری، ناقص یایی است «جَرَى الْمَاءُ وَ نَحْوُهُ جَرَى الْأَمْرِ» آب را جاری کرد، آن کار را انجام داد و اقدام کرد^۴. «جری الشیء» یعنی آن چیز را به جریان انداخت^۵.

واژه اجراء به معنای اقدام و تنفیذ آمده است؛ «اجری القصاص»؛ یعنی حکم قصاص را جاری کرد. «جری الامر»؛ یعنی آن کار را اقدام کرد؛ یعنی اقدام، تنفیذ، اجرا. الإِجْرَائَات؛ اتخاذ تدابیر لازم. «اتَّخَذَ إِجْرَاءَاتٍ»؛ یعنی تدبیرهای در نظر گرفت. «إِجْرَائَاتٌ قَانُونِيَّةٌ»؛ یعنی انجام کارها به موجب قانون. «السُّلْطَةُ الْإِجْرَائِيَّةُ»؛ یعنی قوه تنفیذیه دولت^۶.

۱ - محمد بن مکی عاملی، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۹.

۲ - همکاران، احمد سجادی نژاد، صادق باقری، حسین حسینی، یعقوب خاوری، علی اصغر صائم، غلام حیدر علامه، قواعد فقه جزایی، ص ۱۴۶.

۳ - فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۱۶.

۴ - محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ۳۳۷.

۵ - محمد بن حسن ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۶۹.

۶ - فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۱۶.

خلاصه اینکه با توجه به معنای لغوی واژه اجراء هم یک تناسبی به بحث اسباب تأخیر اجراء حدود پیدا می‌شود و آن تناسب این است که اگر کسی مرتکب جرم حدی شود و شرایط و اسباب تأخیر حدود که عبارت بود از حمل، بیماری، حیض، نفاس، برودت و حرارت و... این اسباب در او جمع باشد حکم تأخیر حد در حق این شخص به اجراء در خواهد آمد و حد به تأخیر می‌افتد.

اجراء در اصطلاح: در فقه، اصطلاح خاصی برای آن ذکر نشده است، به همان معنای لغوی و عرفی به کار برده شده است. فقها هم به همان معنای لغوی استعمال کرده‌اند. اما واژه‌ای اجراء در اصطلاح حقوقی به معنای بکار بردن قانون، یا به کار بستن احکام شرع و احکام دادگاه‌ها، یا مراجع رسیدگی اداری، یا اسناد رسمی آمده است.^۱

∴ ۱۴) مفهوم تأخیر

۱) تأخیر در لغت: کلمه‌ای تأخیر در کتب و منابع معتبر اهل لغت ذکر نشده است؛ اما مرادف این واژه مثل واژه تعجیل، تعقیب^۲ و لفظ تعویق که همان معنای تأخیر و عقب افتادن را دارد ذکر شده است. تأخیر از نظر صرفی، مصدر باب تفعیل و از ماده‌ای آخر، یاخر، تاخیر، به معنای عقب انداختن آمده است. «أَخَّرَ تَأْخِيرًا أَخْرَهُ عَنهُ» یعنی او را از دیگری عقب انداخت، آن را به تأخیر انداخت این تعبیر ضد قدمه علیه است.^۳

شاید بتوان گفت اگر تأخیر به ذات نسبت داده شود به اعتبار عملی است که روی آن صورت می‌گیرد، نه اینکه خود آن به تأخیر بی‌افتد.

خلاصه، با توجه به معانی عرفی و لغوی تأخیر، اسباب تأخیر حدود مثل حیض، نفاس، حمل، رضاع، جنون، مستی و... هم حد را از اول وقت و امکان اجرای آن به تعویق و تأخیر و عقب می‌اندازد.

تأخیر در اصطلاح: برای تأخیر در فقه اصطلاح خاصی نیامده است و به همان معنای لغوی و عرفی بکار برده شده است. عقب انداختن عمل از اول وقت امکان آن را، تأخیر گویند

۱ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲ - احمد بن فارس بن ابوالحسن زکریا، معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۷۷.

۳ - همان، ص ۲۹.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۸۱

که از عنوان تأخیر در بیشتر ابواب فقه اعم از عبادات و معاملات به مناسبت بحث، سخن به میان آمده و احکامی ذیل بر آن مترتب شده است.

الف: حکم تکلیفی: عمل و فعل از نظر ظرف زمانی یا دارای امتداد است که انجام دادن آن عمل و فعل در تمام آن ظرف زمانی ممتد جایز و صحیح است. یا امتداد ندارد بلکه فوریت دارد. تأخیر در انجام دادن عمل از نوع دوم مانند تأخیر اجرای حدود است، در صورتی که حد نزد امام ثابت شود؛ همانند حد قذف که در روایت آمده سه نفر نزد امیرالمؤمنین (ع) آمدند و شهادت دادند که فلانی زنا کرده است، امام سؤال کرد نفر چهارم کجاست؟ گفتند در راه است الان می‌آید امام (ع) برای هر سه نفر حد قذف جاری نمود، در این صورت اجرای حد واجب فوری است و تأخیر جایز نیست! برخلاف نوع اول که تأخیر جایز و صحیح است و گاهی به علل واجب یا مستحب و مکروه می‌گردد. این مصادیق تأخیر واجب در بحث تیمم و فاقد شروط نماز مطرح می‌شود و مصادیق تأخیر مستحب در نماز عشاء و وقت پایانی فضیلت نماز مغرب مطرح می‌گردد.

ب: حکم وضعی: بر تأخیر احکام وضعی زیر که از آثار آن به شمار می‌رود هم مترتب می‌گردد؛

۱- سقوط حق: تأخیر در استفاده حق فسخ در موارد فوری بودن آن مانند خیار فسخ نکاح به سبب عیوب خاص موجب سقوط آن خواهد شد.

۲- ضمان در ودیعه: اگر مالک مالی را که نزد کسی به امانت گذاشته است از او مطالبه کند ردّ فوری آن واجب است در صورت امتناع و تأخیر ضامن است.

۳- بطلان: از شرایط صحت عقد لازم، فوری بودن قبول بعد از ایجاب به حسب عرف است و تأخیر آن به گونه که از نظر عرف جواب ایجاب محسوب نگردد موجب بطلان عقد می‌شود.

بنابراین اسباب و تأخیر حدود از باب حکم تکلیفی گاهی واجب است، مانند تأخیر حدود برای زن باردار؛ چون حفظ نفس محترمه که طفل باشد واجب است و گاهی مستحب است مانند شخص که در سرزمین دشمن قرار دارد؛ چون مورد طعن دشمن بر مسلمین

می‌شود. گاهی تأخیر جایز است؛ مانند اینکه حاکم اسلامی مطابق شرایط هر قضیه و شرایط پیرامون آن مثل وضعیت محکوم و مصلحت جامعه و غیره قاضی و دستگاه قضایی صلاحیت اعمال تأخیر حدود را دارد.

❁ (۲) اسباب تأخیر حدود در فقه اهل بیت (ع) و فقه حنفی

بعضی اوصاف و احوال که عارض بر جسم انسان می‌شود، گاهی ارتباط مستقیم به مزاج، طبیعت و درون انسان پیدا می‌کند و مرتبط به ذات و نفس محکوم علیه است؛ اما گاهی اوقات این احوال به واسطه یک سری عوامل خارجی و بیرونی عارض انسان می‌شود و ارتباط مستقیم با خود محکوم علیه ندارد؛ لذا حالت بیماری، جنون و مستی، عوامل درونی و اسباب تأخیر حدود مرتبط با محکوم علیه است؛ از این رو در این فصل از دیدگاه فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان پیرامون این مقوله می‌شود.

❁ (۲-۱) اسباب درونی مرتبط با محکوم علیه

یکی از اسباب تأخیر اجرای حدود در فقه و حقوق اسلام بیماری فرد محکوم علیه ذکر شده است که در واقع رعایت حال مجرم و محکوم علیه است.

❁ (۲-۱-۱) بیماری محکوم علیه

بیماری عبارت است از؛ تغییر در ساختمان عضو انسان و خارج شدن از حالتی طبیعی. تغییر در وظایف طبیعی جسم و روان. پیدایش حالتی که سبب رنج شخص گردد. عدم تعادل روانی و اجتماعی.^۱

گرچه فقها عظام برای بیماری یک معیار کلی تعیین نکرده‌اند فقط مصادیق و اقسام بیماری را بیان نموده‌اند. اما اگر بخواهیم یک معیار کلی برای بیماری که موجب تأخیر حدود می‌شود تعیین کنیم باید گفت هر نوع بیماری موجب تأخیر نمی‌شود بلکه ملاک و معیاری بیماری موجب تأخیر عبارت است از آن بیماری که اجرای حدود ضرر بیشتر از مقتضای طبیعی بدن برای شخص ایجاد نماید و او را در معرض هلاکت قرار دهد و امیدی به بهبودی هم نباشد.

۱- جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت، ص: ۱۱.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۸۳

فقها برای فرد بیمار بین جلد و رجم تفصیل داده‌اند. در جلد بیماری مانع اجراء حد می‌شود و حد تا زمان بهبودی و افاقه مریض به تاخیر می‌افتد. و در حدود سالب حیات همانند رجم مشهور فقهاء امامیه و حنفیه مانند مرحوم ابن ادریس در سرائر^۱، مرحوم محقق در شرایع^۲، مرحوم علامه در تحریر^۳ و از علماء حنفیه ابن نجیم مصری در البحر الرائق^۴ در صورت احصان مجرم مطلقاً قائل بر اجرای حد هستند می‌گویند؛ رجم یک حد مهلک است و غرض از اجرای حد هلاکت مجرم پس بیماری مانع از اجراء حد نمی‌شود. مگر در مورد زن حامله و مرضعه که اجرای حد تاخیر انداخته می‌شود.

شهید ثانی از فقها امامیه بر خلاف مشهور بین ثبوت حد به وسیله اقرار و بیّنه تفصیل داده است، می‌گوید: اگر حد رجم به وسیله اقرار ثابت شود باز هم تاخیر حدود جائز است؛ چون احتمال برگشت از اقرار وجود دارد و بیماری موجب تاخیر می‌گردد^۵.

● ۲-۱-۲ جنون و زوال عقل محکوم علیه

با نظر داشت اینکه لفظ جنون در لغت به معنای درآمدن شب، پوشیده و پنهان شدن، شیدایی، شیفتگی، دیوانگی و زایل شدن آمده است.^۶ و در اصطلاحی جنون را می‌توان به صورت ذیل خلاصه کرد:

در علم حقوق: جنون عامل شخصی و درونی است که موجب عدم درک و تمیز اعمال می‌شود.^۷

در قانون مدنی در تعریف مجنون آمده است: مجنون در فقه و حقوق به کسی اطلاق

۱ - محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲ - نجم الدین جعفر محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳ - حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴ - زین الدین بن ابراهیم بن محمد المعروف بابن نجیم المصري، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵، ص ۱۱.

۵ - زین الدین بن علی عاملی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

۶-۲۶ - احمد ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص: ۴۲۲، دهخدا علی اکبر، ص: ۱۳۷۲

۷ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۲۱.

می‌شود که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است.^۱ به عبارت دیگر به کسی که فاقد قوه‌ی درک و شعور بوده، دارای اختلال در قوه‌ی دماغی هست، مجنون گویند.^۲ در اصطلاح فقهی: صاحب جواهر فرموده: «جنون مرضی است در عقل که مقتضی فساد و تعطیل عقل در افعال و احکام آن است»^۳. می‌توان گفت که نسیان‌های سریع الزوال، بیهوشی‌های ناشی از هیجانات ناگهانی و بیماری صرع، جنون محسوب نمی‌شود. منظور از اختلال عقل، آن است که شخص در انجام وظایف عادی و معمولی خویش، نامتعادل شده و اعمال بدون هدف از او سر بزنند. اصولاً جنون در عرف برای مردم شناخته شده است، تفاوت آن با امراض دیگر بر توده‌ی مردم واضح و روشن هست.

● ۲-۱-۳) اقوال تأخیر و عدم تأخیر اجرای حد مجنون

در ابواب فقه، فردی که دچار جنون ادواری است، فقط در دوره‌های که مجنون باشد احکام فقهی جنون بر او مترتب است و در حالت‌های عادی، احکام دیگر مکلفین را دارا خواهد بود؛^۴ از این رو از مجموع اقوال فقهای عظام در باره شخص مجنون که جرم در حال جنونش صورت گرفته است، استفاده می‌شود؛ حد بر مجرم مجنون جاری نمی‌شود؛ زیرا او تکلیفی ندارد.

بنابراین بحث آنجایی است که فرد در حال عقل مرتکب جرم شده است، بعد جنون بر وی عارض گردیده است؛ پس در حال جنون آیا محاکمه می‌شود؟ در این رابطه سه قول ذیل وجود دارد.

* ۲-۱-۳-۱) فقه اهل بیت (ع)

۱) عدم تأخیر حد به جهت عروض جنون بعد از اثبات حد: مرحوم شیخ طوسی آورده

۱ - قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ماده ۵۷.

۲ - حسین صفائی و مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۵۳

۳ - حبیب‌الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴ - محمد بن محمد مهدی زراقی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۱۳.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۸۵

است: «فردی در حال کمال عقل بر او حد واجب شده باشد، ولی بعد از وجوب حد عقلش زایل شود و بینه هم بر ارتکاب جرم به واسطه متهم اقامه گردد در هر صورت حد بر او جاری می‌گردد»^۱.

ابن ادریس حلی فرموده: «هرگاه حد بر کسی واجب شود در حالی که عقلش صحیح و کامل باشد سپس عقلش زایل شود، بینه بر ارتکاب جرم او نیز اقامه گردد، حد بر او جاری می‌شود»^۲. محقق حلی می‌فرماید: «با عارض شدن جنون حد ساقط نمی‌شود»^۳. مرحوم صاحب جواهر فرموده است: «حد رجم باشد، جلد باشد با عروض جنون ساقط نمی‌شود»^۴. بنابراین از دیدگاه این فقها وقتی حد ثابت شد، بعد جنون بر محکوم علیه عارض شود حد ساقط نمی‌شود؛ اما اینکه لازم است باید منتظر ماند تا جنون برطرف شود؟ یا در حال جنون می‌توان حد را جاری کرد، از این اقوال دانسته نمی‌شود و ساکت هستند.

۲) جواز تأخیر حد به علت عروض جنون بعد از اثبات حد: گرچه از تفصیل صاحب جواهر پیرامون جنون دائمی و ادواری، دانسته نمی‌شود که مفصل چه کی است؛ اما آنچه در بیان صاحب جواهر آمده است، عبارت است از: «آنچه را برخی احتمال داده‌اند که در جنون دائمی، حد مطلقاً ساقط می‌شود. از سوی برخی می‌گویند؛ در صورتی که درد را احساس نکند و به گونه‌ای است که منجر نشود، حد ساقط می‌شود. این نظر اجتهاد مقابل نص و فتوا است»^۵. برخی می‌گویند: «مقصود اصلی از زدن حد زجر، مضروب و عقاب آن، جهت عمل زشتش است، ولی مجنون درک و احساس ندارد؛ لذا فایده در زدن حد او نیست، شلاق زدن به مجنون مساوی با زدن به دیوار و سنگ است؛ زیرا وی درد و الم را حس نمی‌کند و بعد از افاقه هم یادش نیست که در حال جنون حد خورده است»^۶.

نتیجه این شد که اگر مجنون جرم را در حال هوشیاری انجام داده و بعد جنون بر وی

۱ - محمد بن حسن طوسی، النهایة، ص ۷۰۲.

۲ - محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس، السرائر التحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳ - جعفر بن حسن محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۴ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۲.

۵ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۳.

۶ - محمد رضا موسوی، الدر المنظود فی احکام الحدود، ج ۱، ص ۳۸۲.

عارض شده است، حد از او ساقط نمی‌گردد، منتهی تا اینکه هوشیاری خودش را به دست بیاورد، و در حال مجنون بودن شلاق زدن به آن فایده و اثری ندارد. پس حد به تأخیر انداخته خواهد شد ولی اگر در حال جنون مرتکب جرم شده باشد تکلیفی نخواهد داشت.

∴ ۲-۳-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

در فقه حنفی بین مجنون و معتوه (مجنون نسبی) فرق گذاشته شده است؛ اما در فقه امامیه این تمکیک دیده نمی‌شود. ولی به عقیده حنفیه، پیدایش جنون قبل از صدور حکم، مانع از محاکمه است؛ تا وقت جنون متوقف نشده محاکمه متوقف می‌گردد، این نظریه بر این مبنا است که شرط مجازات مکلف بودن جانی است و می‌بایست این شرط در زمان محاکمه موجود باشد و مقتضای این سخن این است که شخص جانی در هنگام محاکمه مکلف باشد؛ بنابراین اگر مکلف نبود، محاکمه او ممتنع است، وقت محاکمه متوقف شد، به دلیل که قبلاً بیان شد، حد در حال جنون جاری نمی‌شود.

∴ ۲-۲) مستی

یکی از مسائل اختلافی در حقوق جزا، مستی و احکام آن است؛ از این‌رو در دادگاه‌های قضایی مراجعین مختلفی را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین به طور اختصار مورد بحث و بررسی از منظر فقه اهل بیت (ع)، حنفیه و قانون افغانستان قرار می‌گیرد. از نگاه مفهوم بایدگفت در لغت؛ مستی، معادل عربی آن سکر سکر یا سکر آمده است؛ حالتی است که میان انسان و عقل او قرار می‌گیرد، گاهی نیز این حالت از خشم و عشق عارض می‌شود و انسان را فرا می‌گیرد. «سکر» یعنی بند آوردن و بسته شدن مجرای آب و این تعبیر به اعتبار همان حالتی است که در میان انسان و عقلش سد می‌شود و نیز سکر همان سد است یعنی انسان میان خود و آب حیات بخش عقلش سد ایجاد کرده است.^۲ اما در اصلاح؛ در فقه و حقوق تعاریف گوناگونی از مستی ابراز شده است، در حقوق آمده است: «مستی حالتی است که شخصی در اثر استعمال مواد الکلی با میل و اراده‌ی خودش

۱ - همان، ص ۳۰۰.

۲ - محمدحسین راغب اصفهانی، المفردات فی الالفاظ القرآن المجید، پیشین، ص ۴۱۶.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهلبیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۸۷

دچار ضعف یا انهدام می‌شود^۱).

نقض بر این تعریف وارد است؛ چون ممکن است استعمال مواد مست‌کننده به میل و اراده خود شخص نباشد. تعریفی به شافعی نسبت داده شده است: «سکر آن است که سخن منظم فرد مست مختلط شود و اسرار نهانی وی کشف گردد^۲». ولی این را به‌عنوان تعریف نمی‌توان پذیرفت؛ چون این نتیجه مستی است، بنابراین تعریف جامع‌الافراد و مانع‌الاجتراء برای مستی متأسفانه دیده نمی‌شود.

امروزه برای تشخیص مستی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. از نظر پزشک قانونی مطمئن‌ترین نوع تشخیص مستی، آزمایش خون است، پزشک پس از گرفتن خون از متهم آزمایش‌ها لازم را انجام داده و جواب قطعی خود را مبتنی بر این که آیا الکل در خون فرد وجود دارد یا خیر؟ اعلام می‌دارد. برای تشخیص میزان مستی، الکل را در هر لیتر یا هر کیلو از خون، اندازه‌گیری می‌کنند^۳.

● ۲-۲-۱) حکم مستی در فقه و حقوق افغانستان

مستی به اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت و هم چنین حقوق افغانستان از اسباب تأخیر اجرای حدود می‌باشد؛ علت آن را عدم تأثیر اجرای حد و عدم حصول اهداف مجازات‌ها بیان نموده‌اند چنانکه از فقهای شیعه مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد: «بر مستان در حالی مستی حد جاری نکنید، بلکه مهلت داده شود تا افاقه حاصل شود بعد از افاقه بر او حد جاری شود^۴». برخی از فقها دلیل امهال را آورده‌اند: «شارب خمر در حال مستی مانند دیوانه است که هیچ‌گونه مبالاتی در کارها و حرکت‌هایش ندارد^۵». و همچنین نوشته: «معلوم است

۱ - عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، ص ۵۸۲ و رضا نوبهار، زمینه حقوق جزای عمومی، ج ۴، ص ۱۲۸.

۲ - عبدالرحمن محمود، معجم اصطلاحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳ - فرامرز گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۲۳۳.

۴ - محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۱۲، محمد بن منصور ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۴۷۷ و جعفر بن حسن محقق، نکت النهایة، ج ۳، ص ۳۱۷.

۵ - ابوالقاسم موسوی خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۴.

اگر در حال مستی بر او تازیانه بزند، فایده الم و اذیت حاصل نمی‌شود و حاصل شدن این فایده وقت است که افاقه و هوشیار باشد، الم، درد و اذیت را درک بکند، از عمل زشت که انجام داده منجزر شود، از مبتلا شدن به آن فعل، بار دوم خوف بخورد و بترسد که به سبب آن، عقوبت دیگر مبتلا می‌شود.

از فقهای اهل سنت، ابن عابدین نوشته است: «بر سکران حد جاری نمی‌شود تا مستی از او زایل شود؛ زیرا مقصود از اجرای حد، انزجار است و بر فرد مست انزجار حاصل نمی‌گردد^۱». عبدالقادر عوده نوشته است: «از جمله متفق علیه است که عقوبت بر فرد مست نافذ نیست تا افاقه برایش حاصل نشده باشد نافذ نیست؛ زیرا عقوبت برای تأدیب و زجر است و فرد که مست باشد در حال مستی هرچه بر او حادث شود، درک ندارد^۲». برخی مانند موصلی ادعای خلاف کرده است: «بر مست حد جاری نمی‌شود تا این که مستی از او زایل گردد^۳». در جای دیگر علتش را ذکر می‌کند: «با زدن حد باید متألم شود، مصلحت زجر به دست آید^۴».

بنابراین اگر فردی در حال مستی مشاهده شود چه باید کرد؟ از ابوحنیفه حکایت شده است: «اگر بوی مواد مسکره از دهان او استشمام شود حد زده شود^۵».

• ۳) عوامل و اسباب بیرونی و غیرمرتبط به محکوم علیه

• ۳-۱) خصوصیت زمان و مکان

زمان و مکان اجرای حد از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است؛ زیرا برخی از حدود باید در منظر عموم اجرا گردد تا باعث عبرت دیگران شود؛ بنابراین برای حاصل شدن غرض مسلماً خصوصیات زمانی و مکانی اختلاف خواهد داشت، باید حاکم اسلامی یا دادگاه قضایی به

۱ - علاءالدین ابن عابدین، تکملة حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲ - عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی، ج ۲، ص ۲۸.

۳ - موصلی ابن مودد موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱، ص ۴۵.

۴ - همان، ج ۴، ص ۱۰۴.

۵ - محمدرضا موسوی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۳۴۶.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۸۹

وضعیت قانونی و عادی آن توجه داشته باشد. از سوی دیگر وضعیت آرامش، هرج و مرج و نظم اجتماعی را نیز در نظر داشته باشد.

• (۲-۳) وضعیت جوی

محکوم علیه گاهی محکوم به قتل است مانند سنگسار و قتل با شمشیر یا پرت کردن از جایگاه بلند و گاهی به شلاق، مانند حد زنا، شراب، قذف و مانند این‌ها است. در صورت اولی وضعیت جوی هرگونه که باشد، شاید خیلی فرق نکند؛ ولی در صورت دوم، اجرای حد به‌علاوه سلامتی فرد مجرم وضعیت هوا نیز دخالت دارد؛ بنابراین حد زمانی جاری شود که علل و اسباب همچون سرما و گرمای بیش از حد نباشد تا باعث مرگ محدود علیه نگردد، از این جهت در متون دینی به این مطلب عطف توجه داده شده است.

• (۱-۲-۳) فقه اهل‌بیت (ع)

در روایت هشام از امام کاظم (ع) آمده است: «امام کاظم (ع) در مسجد نشسته بود، من همراه آن حضرت (ع) بودم، هنگام نماز صبح صدای مردی شنیده شد که در سرمای شدید حد می‌زد، حضرت (ع) فرمود این چیست؟! گفتند مردی را حد می‌زند، حضرت (ع) فرمود: سبحان الله در این ساعت؟! احدی را در هیچ حدودی در زمستان حد نزنند مگر در آخر ساعت از روز، نه در تابستان مگر در سردترین از روز^۱». در خبر دیگر از ابی داود مسترق از برخی از اصحاب امامیه از امام جعفر الصادق (ع) آمده است: «وقت فصل سرما، حد در گرمای روز جاری شود. وقت فصل گرما در سردی روز حد جاری شود^۲».

یکی از فقهای معاصر نوشته است: «در شدت گرما و سرما حد جاری نشود؛ زیرا حرارت گرمای زیاد هوا و یا سردی شدید هوا، به مرگ مجرم کمک خواهد کرد؛ بنابراین حد را باید تا اعتدال هوا به تأخیر انداخت. اعتدال هوا در وسط روز زمستان، یک طرف روز در تابستان و مانند آن باشد تا سلامت مجرم در آن رعایت شود^۳».

۱ - محمد بن حسن حر، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۲.

۲ - همان.

۳ - روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۲۵، ص ۴۳۰.

❖ ۳-۲-۳) فقه حنفی و حقوق افغانستان

فقه حنفی گرما و سرما را یکی از اسباب تأخیر حدود دانسته است؛ چنانکه در این باره نوشته است: «اگر زانی مریض و ضعیف الخلقه باشد و امکان خوب شدن وی وجود نداشته باشد، حد در شدت گرما و سرما جاری نشود؛ زیرا از هلاک شدن وی بترسد.^۱»؛ بخاطر اینکه منجر به هلاکت فرد مجرم می‌شود؛ لذا دست کسی را که دزدی کرده است در هوای گرم یا هوای سرد قطع نمی‌کند و حد تا زمان اعتدال هوا به تأخیر انداخته می‌شود.^۲

❖ (۳-۳) پناهندگی در حرم

از دیدگاه اسلام برخی از مکان‌ها دارای احترام خاصی است، مانند حرم که امن الهی «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^۳ کسی که وارد حرم شود ایمن هست؛ بنابراین اگر مجرم بعد از اثبات جرم وارد حرم امن الهی شد، آنجا پناه گزید چه باید کرد؟! از طرف مجرم، مجرم است و جرم مرتکب شده در این صورت چه باید کرد؟ از این رو این مقوله مورد استدلال قرار داده می‌شود.

❖ (۳-۳-۱) فقه اهل بیت (ع)

در روایات و فقه اهل بیت (ع) یکی از اسباب تأخیر حدود، پناهنده شدن مجرم در حرم امن الهی است. روحانی نوشته است: «بر مجرم که پناهنده به حرم شده است، حد جاری نکنید. ولی بر مطعم و مشرب مجرم، تنگ بگیرد تا خارج شود بعد بر او حد جاری کنید. دلیل بر این قول، قول خدای تعالی است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^۴». در این مطلب به روایت صحیح هاشم بن حکم از امام صادق (ع) استناد شده است، درباره‌ی مرد که در غیر حرم جنایتی انجام داده است، بعد به حرم پناهنده شده است، امام (ع) فرمود: «حد بر او جاری نکنید، طعام ندهید، آب ندهید، با او سخن نگویند و با او دست ندهید؛ زیرا وقت

۱- محمد، ابن نجیم المصری، البحر الرائق فی شرح الکنز الدقائق ومنحه الخالق، ج ۵، ص: ۱۱

۲- بدر الدین العینی، البنایه شرح الهدایه، ج ۶، ص: ۲۹۲

۳- آل عمران، آیه ۹۷.

۴- آل عمران، آیه ۹۷.

۵- روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۲۵، ص ۴۳۰.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۹۱

این رفتار را با او انجام دادید، به زودی خارج می‌شود بر او حد جاری شود...^۱». عین همین عبارت را مرحوم خوئی نیز آورده است.^۲ در روایت صحیح شیخان صدوق و طوسی، به سند خودشان از ابن ابی عمیر از هشام بن حکم از امام صادق (ع) آورده‌اند: «مردی در غیر حرم جنایت انجام داد، بعد به حرم پناهنده شد، حضرت (ع) فرمود: در حرم حد اقامه نشود، طعام، آب بر او ندهد، با او سخن نگوید و با او دست ندهد تا خارج شود، آن وقت اقامه‌ی حد بر او اعمال گردد^۳».

∴ ۲-۳-۳) فقه حنفی و حقوق افغانستان

فقهای حنفی نیز قائل هستند؛ اگر در خارج از حرم مجرم، جرمی انجام داد، بعد در حرم پناه برد، در حرم بر وی حد جاری نمی‌شود؛ از این رو به عنوان نمونه، به برخی از اقوال آنها اشاره می‌شود؛

علاءالدین حنفی می‌نویسد: «همانا درباره‌ی کسی که جنایت را در بیرون حرم انجام داده است و بعد داخل حرم شده، حدود در حرم اقامه نشود^۴». موصلی نیز قائل به این مطلب است: «اگر مجرم به حرم پناهنده شود، حد ننزید؛ زیرا او حرم را بزرگ شمرده است^۵». بنابراین علمای امامیه و حنفیه هر دو، حد را در حرم جایز نمی‌دانند؛ چون مجرم به قصد پناه گزیدن وارد حرم شده است، حرم را عظیم شمرده است. گرچه علمای امامیه به دلیل آیه شریفه «امن» حد را در حرم جایز نمی‌دانند.

✽ ۴-۳) بودن در سرزمین دشمن

از موارد که تأخیر در حدود لازم می‌آید و از عوامل خارجی محسوب می‌شود، این است که جرم در سرزمین دشمن واقع شود، اسلام در این رابطه مسیر سنجیده و درست را در

۱ - محمد بن حسن حر، وسائل الشیعه

۲ - ابوالقاسم موسوی خوئی، تکملة المنهاج، ص ۲۸.

۳ - عبدالکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴ - محمد بن علی علا الدین، الدر المختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار، ج ۲، ص ۶۲۵.

۵ - ابن مودد موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

نظر داشته است که حد مجرم در سرزمین کفار و دشمن اسلام صورت نگیرد؛ چون باعث تبلیغات سوء برای اسلام و از طرف دیگر هم ممکن است فرد خلاف کار تغییر مسیر بدهد و از اسلام جدا شود و یا مفسده دیگری در پی داشته باشد و از مصلحت اجرای حد بدتر به حساب آید و در این رابطه نیز به اقوال علماء فریقین به حد توان اشاره می‌شود.

✽ ۳-۴-۱) فقه اهل بیت (ع)

در این باره آقایان خوبی و روحانی می‌نویسند: «در سرزمین دشمن حد بر مجرم جاری نشود و مراد از دشمن نیز کفار هست؛ زیرا بیم آن است که آن‌ها از مجرم حمایت کند و مجرم به آن‌ها ملحق شود^۱». دلیل این حکم خبری است از امام باقر (ع) فرمود: «امیر المؤمنین (ع) فرموده بر احدی در زمین دشمن اقامه‌ی حد نکنید^۲».

✽ ۳-۴-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

در فقه حنفی این مسئله به ابوحنیفه نسبت داده شده است که «جرائم جنود اسلام در اثناء جنگ مرتکب می‌شود عقوبات آن نافذ نیست مگر بعد از رجوع به سرزمین اسلام؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده: «دست‌های [دزد] را در جنگ قطع نکنید^۳». در همین مسئله از مالک و شافعی خلاف قول ابوحنیفه نقل شده است: «جنود جرائمی را که مرتکب می‌شود، عقاب آن را تا وقت رجوعش به دار اسلام تأخیر نیندازید، عقاب آن‌ها نافذ است^۴».

✽ ۳-۵) مصلح و مفسد اجتماعی

یکی دیگر از موارد سبب تأخیر حد، مصلح و مفسد اجتماعی است که تشخیص آن به دست هیئت حاکم یا قاضی دادگاه خواهد بود. اگر حد در زمان، یا مکان، یا موقعیت و... واقع گردد که مفسده خواهد داشت، یا حد جاری شود مصلحتش بیشتر خواهد بود. در این راستا اقوال وجود دارد که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - ابوالقاسم موسوی خوبی، تکملة المنهاج، ص ۲۸ و روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۲۵، ص ۴۳۰.

۲ - محمدحسن حر، وسائل الشیعه، ج ۲۸، پیشین، ص ۲۲.

۳ - عبدالکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴ - همان.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۹۳

∴ ۲-۵-۱) فقه اهل بیت (ع)

از عبارت برخی فقیهان استفاده می‌شود: «مصلحت مجوز تأخیر در اجرای حد به موارد منصوص محدود نیست، هر مصلحتی شاید مجوز تأخیر باشد»^۱. محقق نائینی در این باره می‌نویسد: «حفظ بیضه اسلام از مهم‌ترین واجبات است و حفظ دین بالاترین مصلحت است. در تعریف مصلحت نیز اشاره‌ای به حفظ دین شده است حفظ دین در فرهنگ سیاسی اسلام این است که حاکم اسلامی، راهکارهای معقول و منطقی و مستدل که در موقعیت‌های خاص اجتماعی قابل پیاده شدن باشد، ارائه کند، قوانین و مقررات لازم را وضع نماید تا در پناه آن، اهداف و احکام اسلامی پیاده بشود و به فرموده مرحوم امام جامعه اسلامی در جهت اعتلای کلمة الله هی العلیا و نابودی کلمه الظالمین گام بردارد؛ بنابراین، به خوبی روشن می‌شود که در تراجم مصالح، مصلحت حفظ دین بر مصالح دیگر مقدم است»^۲.

در برخی موارد مصلحت اسلام و نظام اسلامی در اجرای کیفر اقتضا دارد؛ زیرا اجرای کیفر، تأمین‌کننده و ضامن بقای دین مبین اسلام است. امام خمینی (ره) در پاسخ به پرسشی در خصوص مجازات سنگسار بیان می‌دارند: «اجرای سنگسار فعلاً صلاح نیست، ما دشمنان زیادی داریم علیه ما تبلیغات می‌کنند و با عمل خود نباید موجبات تبلیغات دشمن را فراهم کنیم ... اصلاً در دادگاه اقدامی انجام نگیرد تا جرائمی که حدود الهی در آن‌ها معین شده است، ثابت گردد»^۳.

∴ ۲-۵-۱) فقه حنفی و حقوق افغانستان

برخی از فقها حنفی در تأخیر حد یا عدم آن چنین آورده است: «تأخیر در اجرای حدود به دلیل اقتضای مصلحت محکوم یا مصلحت اسلام جایز است»^۴. و در سنن ترمذی آمده

۱ - علی طباطبایی الحائری، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۱۶، ص ۲۴.

۲ - محمود علوی و عابدین رستمی، «حامد مؤلفه‌های تأثیرگذار در اجرای حدود»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹ و ۱۷ ص ۲۵۳.

۳ - جمعی از نویسندگان، نامه مفید، ص ۱۴۰.

۴ - بکر بن عبد الله، الحدود و التعزیرات عند ابن القیم، ص ۵۸.

است: که پیامبر (ص) فرموده است: «دست دزد را در سفر قطع نکنید!»^۱. بنابراین باید دانست که در برخی موارد علماء مصالح و مفاسد را در نظر داشته‌اند؛ ممکن است در مورد حد جاری شود و مصلحتی نداشته باشد بلکه مفسده بدتری را به وجود بیاورد.

❁ (۴) عوامل اختصاصی موجب تأخیر حد (زنان)

عوامل که سبب تأخیر مجازات حد در مورد زنان، به شرح ذیل می‌باشد:

❁ ۴-۱-۱) حیض

یکی از اسباب مزبور حیض است.

❁ ۴-۱-۲) فقه اهلیت (ع)

یکی از اسباب تأخیر حدود حیض است که در روایات جعفریات آمده است: «لَيْسَ عَلَى الْحَائِضِ حَدٌّ حَتَّى تَطْهُرَ»^۲ که در اینجا به عنوان اسباب تأخیر حد ذکر شده است. فقهای امامیه در مورد تأخیر حد به واسطه حیض؛ یعنی اینکه حیض باعث و سبب تأخیر حد شود، دو دسته هستند؛

مشهور فقها قائل بر عدم تأخیر حد به سبب حیض‌اند؛ مانند محقق در شرایع^۳، شهید ثانی در مسالک^۴ و حاشیه ارشاد^۵، شهید اول در غایت‌المراد^۶، علامه حلی در قواعد الاحکام^۷،

۱ - سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ص ۱۴۲ و محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، موقع الاسلام، ص ۴۳.

۲ - حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۱۷.

۳ - جعفر بن حسن نجم الدین محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۴ - زین الدین بن علی عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

۵ - زین الدین بن علی عاملی، حاشیه الإرشاد، ج ۴، ص ۲۰۴.

۶ - محمد بن مکی عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص ۲۰۴.

۷ - حسن بن یوسف بن مطهر اسدی علامه حلی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۵۳۰.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۹۵

فخرالمحققین در ایضاح الفوائد^۱، فاضل هندی در کشف اللثام^۲ و کاشف الغطاء در سفینه النجاة^۳ حیض و استحاضه را به عنوان بیماری نمی دانند

دسته دوم از فقها، در مورد حیض قائل به تفصیل بین رجم و جلد شده است، مرحوم فیض کاشانی پیرامون حد حائض و مریض می نویسد: حائض، مریض، مستحاضه و نفساء اگر محکوم به رجم شود، تأخیر انداخته نمی شود، بلکه فوراً حد رجم اجراء می گردد؛ اما در صورتی که این افراد محکوم به جلد باشد، در این صورت حد جلد تا زمانی بهبودی تأخیر می افتد؛ چون از خوف موت و مرگ این افراد پرهیز شود^۴.

آقای منتظری در کتاب الحدود قائل بر عدم الحاق حیض بر بیماری و مریضی است و می نویسد: صاحب جواهر گفته است که حیض زن حائض دلالت بر صحت مزاج او می کند؛ اما به خاطر روایات جعفریات در المستدرک از امام علی (ع) و روایت دعائم الاسلام احتیاط در تأخیر حد حائض است^۵.

• ۴-۱-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

اکثر فقهای حنفی بحث تأخیر حد حائض را در کتاب هایش بحث نکرده اند، بلکه تعداد اندک متذکر این بحث شده اند. از جمله کسانی که در این مورد بحث کرده اند و قائل به عدم الحاق حیض به بیماری و مریضی شده اند، ابی بکر کاسانی در بدایع الصنائع است. می نویسد: حد جلد بر حائض اقامه و اجرا می شود و تأخیر انداخته نمی شود چون حیض بیماری نیست^۶. یکی دیگر از فقها حنفی است می نویسد: بر زن حائض در حال حیض،

۱ - محمد بن حسن بن یوسف فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۴۸۳.

۲ - محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

۳ - احمد بن علی بن محمدرضا کاشف الغطاء نجفی، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ج ۳، ص ۵۹.

۴ - محمد محسن ابن شاه مرتضی فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۸۰.

۵ - حسین علی منتظری نجف آبادی، کتاب الحدود، ص ۹۸.

۶ - علاء الدین أبو بکر کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۵۹. «وَيَقَامُ عَلَى الْحَائِضِ لِأَنَّ

حد جلد و تازیانه بر او اجرا می‌گردد و تأخیر انداخته نمی‌شود؛ چون حیض مرض و بیماری نیست! بنا بر این از عبارات و کلمات این دو فقیه حنفی چنین استفاده می‌شود که حیض ملحق به مریضی و بیماری نیست، حکم مریضی و بیماری که تأخیر حد جلد است بر حائض جاری نمی‌شود، بلکه حد اجرا باید گردد.

• (۲-۴) نفاس

نفاس در لغت به معنی زائیدن زن^۲ و خونی که پس از زائیدن خارج شود^۳. خونی که زن از لحظه آغاز تولد فرزند می‌بیند خون نفاس (یا زچگی)^۴ یا (خرس)^۵ نام دارد نفاس از ریشه «نفس» گرفته شده که یکی از معانی آن، (النفس هو الدم) خون است^۶. در اصطلاح فقه؛ نفاس به خونی گفته می‌شود که همراه با خروج اولین جز بچه از شکم مادر خارج می‌شود، به شرط که قبل از ده روز، یا در پایان ده روز قطع گردد^۷. بعضی از فقها اضافه کرده‌اند که باید صدق زایمان و خون ولادت بنماید؛ بنا بر این اگر چیزی سقط شود و شک کند که زایمان صدق می‌کند یا نه؟ یا این که پس از زایمان بافاصله زیاد خونی خارج شود که صدق خون ولادت نکند حکم به نفاس کردن مشکل است^۸.

• (۱-۲-۴) تأخیر حد نفساء در فقه اهل بیت (ع)

هر چند فقها این بحث را به تنهایی متذکر نشده‌اند، بلکه در ضمن بحث حامله مطرح

الْحَيْضُ لَيْسَ بِمَرَضٍ»

۱ - أبو بکر بن علی بن محمد الحدادی العبادي الزَّبيديّ اليميني الحنفي، الجوهرة النيرة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۹۸۵.

۳ - معلوف لويس، فرهنگ المنجد عربی فارسی، بند ریگی محمد، ج ۲، ص ۱۹۸۱.

۴ - لغة نامه دهخدا، واژ نفاس

۵ - همکاران، محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۳، ص ۴۴۵.

۶ - ابوالفضل محمد بن مکرم جمال‌الدین ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۳۸.

۷ - محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۸ - همان، ج ۱، ص ۳۵۹.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۹۷

نموده‌اند. برخی، نفاس را در ضمن بحث بیماری و مستحاضه ذکر نموده و موجب تأخیر می‌دانند؛ مرحوم سید علی طباطبائی می‌نویسد: مریض، مستحاضه و نفساء اگر حکم‌شان جلد باشد حد نمی‌خورد تا زمان بهبودی به تأخیر انداخته می‌شود^۱

در جای دیگر می‌نویسد: «زن در حال نفاس حکم جلد بر او جاری نمی‌شود؛ چون مصون ماندن از تلف و استمرار پیدا کردن مریضی او، و به خاطر نصوص که در این مورد وجود دارد حکم جلد تأخیر انداخته می‌شود^۲».

مرحوم موسوی اردبیلی می‌نویسد: «يعتبر الفقهاء النفاس مرضاً فقهاء و علماء نفاس را به‌عنوان مریضی و بیماری معتبر دانسته‌اند؛ پس حکم بیماری که تأخیر حد جلد باشد شامل نفاس هم می‌شود و حد به تأخیر انداخته می‌شود^۳؛ هر چند مرحوم فاضل لنکرانی در مورد تأخیر حد زن نفساء احتیاط واجب را اختیار نموده است^۴».

● ۴-۲-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

عبدالرحمان جزیری می‌نویسد: علماء اتفاق دارند بر اینکه زن در حال حمل و وضع حمل، حد زده نمی‌شود، بلکه حد جلد تا بعد از نفاس، الم و درد ولادت برطرف شود، تأخیر انداخته می‌شود؛ زیرا زن به خاطر جمع شدن الم جلد، الم ولادت و مریض نفاس هلاک نشود. ثانیاً روایت امیرالمؤمنین (ع) دلالت می‌کند که حضرت (ع) حد جلد را بر کنیز پیامبر (ص) در حال نفاس بود، اجرا نکرد؛ از این رو پیامبر به خاطر عدم اجرای حد در حال نفاس، به امام علی (ع) احسنت گفته و کار ایشان را امضاء نمود^۵.

ابی بکر الکاسانی می‌نویسد: حد جلد بر زن نفساء در حال نفاس اجرا نمی‌شود، بلکه جلد تا انقضاء نفاس به تأخیر انداخته می‌شود؛ چون نفاس یک نوع از مریضی و بیماری

۱ - سید علی بن محمد طباطبائی حائری، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲ - علی بن محمد طباطبائی حائری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳ - عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۵۳۱.

۴ - محمد فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، ص ۲۰۵.

۵ - عبدالرحمن جزیری غروی و محمد یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع)،

ج ۵، ص ۹۰.

است؛ بنابراین ایشان نفاس را ملحق به مریضی و بیماری نموده است.^۱

∴ (۳-۴) حمل

از موارد که در متون دینی زیاد مورد بحث قرار گرفته است و تأخیر اسباب حدود دانست شده، حمل است؛ به کودکی که در رحم زن قرار دارد، حمل و به حامل وی یعنی مادر حامله اطلاق می‌گردد. حمل یا جنین از زمان انعقاد نطفه تا زمان ولادت که در بطن حامله قرار دارد، حمل گفته می‌شود. مدت زمانی آن، بستگی به طبیعت دارد، در قرآن آمده است «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۲ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است مفسرین و فقها از این آیه استفاده نموده‌اند، کوتاه‌ترین حمل شش ماه و در نهایت آن، بین امامیه و عامه اختلاف است که از بحث ما نیز خارج است.

∗ (۱-۳-۴) فقه اهل بیت (ع)

یکی از اسباب تأخیر حدود حامله بودن محکوم علیها است. مرحوم محقق حلی می‌نویسد: «بر حامل حد اقامه نمی‌شود تا این که وضع حمل کند و از نفاس خارج شود...^۳». شهید ثانی به عبارت فوق افزوده است: «اقامه حد به جهت رعایت حق ولد فرق نمی‌کند که جلد باشد یا رجم؛ زیرا راه به ولد ندارد... اگر برای ولد مرضعه یا کفیل پیدا شود، حد بر وی جاری می‌شود؛ هر چند رجم باشد و حد باید بعد از نوشانیدن اللباء به ولد باشد؛ زیرا بنا به قول مشهور غالباً کودک بدون نوشیدن لباء نمی‌تواند زندگی کند و اگر کفیل و مرضعه پیدا نشد، باید منتظر بماند تا ولد از مادر بی‌نیاز باشد^۴». برخی از فقها گفته است: «مراد از حد، اعم از جلد یا رجم است، همان طور که حامل اعم از راه حلال و یا از زنا است^۵».

۱ - أبي بكر الكاشاني، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۵۹. «وَلَا يُقَامُ عَلَى النَّفْسَاءِ حَتَّى يَنْقَضِيَ النَّفَاسُ؛ لِأَنَّ

النَّفَاسُ نَوْعٌ مَرَضِيٌّ»

۲ - احقاف، آیه ۱۵.

۳ - جعفر بن حسن محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۴ - زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرایع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۷۶.

۵ - محمدرضا موسوی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۱، ص ۳۵۸.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۹۹

از پیامبر (ص) روایت شده، زنی نزد پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) اقرار به زنا کرد، پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) زانیة را رجم نکرد تا اینکه زایمان کرد، کودکش را تا دو سال شیر داد بعد پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) اقامه حد نمودند.^۱

بنابراین یکی از اسباب بیرونی تأخیر حدود وضع حمل است؛ زیرا هرچند کودک در رحم مادر است ولی از لحاظ حقوقی و حیات انسان فرد دیگر و جدای از مادر است؛ لذا بسیاری از فقها امامیه به آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى^۲» و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. استدلال نموده‌اند.

• ۴-۳-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

در فقه احناف نیز این مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. موصلی می‌نویسد: «زن حامله تا وضع حمل نکرده حد زده نمی‌شود؛ پس اگر حدش جلد باشد باید از انفاس پاک بشود. اگر رجم باشد بعد از ولادت رجم شود. اگر برای صغیر کسی نباشد که تربیت کند باید تا موقع بی‌نیازی از مادر، رجم نشود^۳». آقای موصلی در جای دیگری همین کتاب نوشته است: «و اگر زانیة بگوید من حامله هستم، زن‌ها او را بررسی کنند، اگر آن‌ها گفتند که این زن بچه‌دار است دو سال حبس کند پس از آن رجم کند^۴». برخی دیگر نوشته است: «زانیة وقت حامله باشد تا وضع حمل نکند حد زده نمی‌شود؛ هرچند حدش جلد باشد یا رجم؛ زیرا ولدش که نفس محترمه است حد به هلاکت وی منجر نشود^۵».

۱ - محمد محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۸۰، محمد بن حسین کاشف الغطاء، وجیزة

الاحکام، ج ۶، ص ۲ و محمدجواد مغنیه، فقه الإمام الصادق (ع)، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲ - انعام، آیه ۱۲۴.

۳ - موصلی ابن مودد موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱، ص ۴۴.

۴ - همان، ج ۴، ص ۹۲.

۵ - ابوبکر بن علی الحدادی، الجوهرة النيرة علی مختصر القدری، ج ۲، ص ۱۵۳.

❖ ۴-۴) رضاع

پرورش کودک در زمان رضاع و شیرخوارگی اهمیت بسیاری دارد؛ بنابراین مجرم اگر حد بخورد جان کودک ممکن است در خطر بی‌افتد. از سوی دیگر کودک انسان است، حق دارد زنده بماند؛ پس باید کسی پیدا شود که رضاع و شیر دادن کودک را به عهده گیرد، یا حداقل کسی کفالت کودک شیرخوار را بپذیرد؛ از این رو این مقوله مورد استدلال قرار می‌گیرد.

❖ ۴-۴-۱) فقه اهل بیت (ع)

به خاطر اهمیت رضاع در حفظ جان کودک، رضاع یکی از اسباب تأخیر حد شمرده شده است. مرحوم محقق حلی فرموده است: «بر حامل حد اقامه نشود... و کودکش را شیر دهد و اگر مرضعه برای وی پیدا نشد؛ ولی اگر کفیل برای کودک پیدا شد اقامه حد جایز است^۱». شهید ثانی نیز در این باب فرموده است: «حد باید بعد از نوشاندن اللبأ به ولد باشد، بنا به قول مشهور کودک غالباً بدون نوشیدن لبأ نمی‌تواند زندگی کند. اگر کفیل و مرضعه پیدا نشود باید منتظر بماند تا ولد از مادر بی‌نیاز باشد^۲».

در روایت وارد شده است: زنی باردار و حامله را که زنا داده بود، نزد عمر آوردند، عمر دستور داد آن زن را سنگسار کنند، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: گیرم که تو بر این زن تسلط داری [که به واسطه زنا سنگسارش کنی] پس چه تسلطی بر آن کودکی که در شکم او است داری؟ در صورتی که خدای تعالی فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى^۳» و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. پس عمر گفت: زنده نباشم برای هیچ امری دشواری که ابوالحسن (ع) در آن نباشد. سپس گفت: پس با او چه بکنم؟ فرمود: او را نگهدار تا بزاید و چون زائید، برای سرپرستی فرزندش کسی را پیدا کرد آنگاه او را حد بزنی، با این دستور اندوه عمر درباره آن زن برطرف شد، در جاری ساختن حکم بر آن زن به فرمان امیرالمؤمنین (ع) گردن نهاد^۴».

روش استدلال به این روایت، در این است تأخیر حد نه تنها تا کودک به دنیا بیاید، بلکه

۱ - جعفر بن حسن محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲ - زین‌الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۷۶.

۳ - انعام، آیه ۱۶۴، فاطر، آیه ۱۸، اسراء، آیه ۱۷ و الزمر، آیه ۷.

۴ - محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۰۴.

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهل‌بیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۱۰۱

باید حامی و کفیل هم برایش پیدا شود.

بنابراین اگر مرضه برای کودک پیدا شود، یا اینکه کسی باشد کفالت کودک رضیع را عهده‌دار شود، تأخیر حد جایز نیست، باید حد جاری شود و اگر کسی ارضاع نکند یا کفالت را به دوش نگیرد باید حد تا پایان شیرخوارگی تأخیر انداخته شود.

❁ ۴-۴-۲) فقه حنفی و حقوق افغانستان

از ابوحنیفه نقل شده: «حد زن حامله را تا وقت تأخیر بی‌اندازد که کودکش از او بی‌نیاز گردد^۱». همچنین در فتوای برخی دیگر از فقهای اهل سنت آمده است: «چنانچه حیات کودک به نحوی از انحاء به حیات مادر بستگی داشته باشد، اجرای حکم تا برطرف شدن کامل مانع، به تعویق می‌افتد^۲».

آنچه به چشم می‌خورد در فقه حنفیه از رضاع حرفی به میان نیامده است و مطلب را به‌عنوان کلی‌تر مطرح کرده‌اند که در زن حامل تا وقتی کودک نیاز به مادر دارد حد تأخیر می‌اندازید.

❁ نتیجه‌گیری

باتوجه به نظریات فقها اهل‌بیت و حنفی، به موارد ذیل به عنوان نتیجه رهنمون شدیم؛ مهم‌ترین نتیجه که بنده به آن رسیدیم این است همه فقهاء باور به این است در صورتی که حدود از موارد باشد که سالب حیات است مانند رجم، اعدام، قتل باشمشیر، همه این موارد اسباب تاخیر هیچ‌گونه کاربردی ندارد و موجب تاخیر اجرای حد نمی‌شود، اما اگر حد از آن حدودی باشد که سالب حیات انسان نیست مانند جلد همه موارد اسباب تاخیر کاربرد دارد و موجب تاخیر اجراء حد می‌گردد.

همه فقهای اهل‌بیت (ع) و حنفی در صورت محصن بودن فرد مریض قائل بر این است که در صورت حد شخص بیمار رجم و قتل باشد تأخیر انداخته نمی‌شود بلکه در حالت بیماری هم حد، اجرایی می‌گردد. چون رجم یک مهلک است، هدف از اجرای حد اتلاف و هلاکت

۱ - محمد بن محمد بن محمود بابرته، العناية شرح الهدایة، ج ۴، ص ۲۴۵.

۲ - عبدالرحمن بن محمد ابن قدامه، المغنی، ج ۸، ص.ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

فرد است و تأخیر حد در این صورت جایز نیست؛ اما بعضی از فقها مانند مرحوم شهید ثانی و علامه می‌فرمایند که اگر حد به واسطه اقرار ثابت شده باشد احتمال دارد که رجم هم تأخیر انداخته شود؛ چون ممکن است شخص از اقرارش برگردد.

در صورت که حد واجب شده جلد و تازیانه باشد همه‌ی فقهای اهل بیت (ع) و حنفی قائل بر تأخیر اجرای حد بر شخص مریض و بیمار می‌باشند، البته تأخیر انداختن حد بیمار در صورتی جایز است که بیماری که اجرای حد بر او ضرر زائد مقتضای طبیعت برای فرد بیمار داشته باشد که بیمار در معرض هلاکت و موت قرار بگیرد و دیگر اینکه امید به بهبودی بیمار نداشته باشیم، نه اینکه هر بیماری موجب تأخیر حد شود.

فقهای عظام در مورد شخص که در حال جنون جرمی حدی انجام داده باشد می‌فرمایند حد در این صورت تا زمان افاقه تأخیر انداخته می‌شود؛ چون شخص مجنون در حال جنون، تکلیفی ندارد؛ اما اگر بعد از اثبات حد جنون بر وی عارض گردد، فقها اختلاف نظر دارند، اکثر فقها قائل بر عدم جواز تأخیر و برخی دیگر قائل بر جواز تأخیر اجرای حد به علت عروض جنون شده‌اند. می‌گویند: از روایات هم تأخیر اجرای حد استفاده می‌شوند؛ چون در حال جنون حد جاری نمی‌شود و مفید فایده نیست. در قانون افغانستان بحث تأخیر اجرای حد نیامده است. فقهای حنفی هم قائل بر جواز تأخیر اجرای حد می‌باشند شرط تکلیف که عقل است در هنگام محاکمه وجود ندارد. در نتیجه از نظر فقهای حنفی جنون نیز موجب تأخیر اجرای حد می‌شود.

قانون مجازات اسلامی و فقهای اهل بیت (ع) و همچنین فقهاء حنفی قائل بر جواز تأخیر اجرای حد بر شخص مست و سکران می‌باشند؛ چون اجرای حد در مورد سکران فایده ارباب خاص و عام را ندارد.

همه فقهای اهل بیت (ع) و حنفی خصوصیت زمان و مکان را در اجرای حدود پذیرفته‌اند، قائل به تأخیر اجرای حد در سرما و گرمای شدید و حرم هستند و همچنین فقهاء تأخیر حدود را بعلمت مصالح و مفاسد اجتماعی هم جاز دانسته‌اند و در نتیجه مصالح و مفاسد اجتماعی یکی از اسباب تأخیر حد به حساب می‌آید.

مشهور فقهاء امامیه و حنفیه حیض را به عنوان یکی از اسباب تأخیر قبول ندارند؛ بلکه

اسباب تاخیر اجرای حدود در فقه اهلبیت (ع)، فقه حنفی و حقوق افغانستان * ۱۰۳

می‌گویند؛ حائض بودن موجب جواز تأخیر نمی‌شود، در حال حیض حد جلد بر حائض اقامه خواهد شد. برخی دیگر همانند مرحوم فیض کاشانی و مرحوم منتظری هم حیض را ملحق به بیماری نمودند، فرموده موجب تأخیر اجرای حد می‌گردد.

یکی از اسباب تأخیر نفاس است گفتیم در صورتیکه خانمی مرتکب جرم حدی شود تا زمانی که خون نفاس قطع شود حد وی بر اساس روایات و فتاوی فقهای اهلبیت و حنفی موجب تأخیر حد می‌شود. و در حال نفاس حد اجرا نمی‌گردد. در صورتی حامله و مرضعه بودن هم حد اجرا نمی‌شود، تأخیر انداخته می‌شود تا زمانی که وضع حمل کند و بچه از شیر بی‌نیاز گردد در همه این موارد مذکور، حد در صورتی تأخیر انداخته می‌شود که جلد و تازیانه باشد اما اگر حد سنگسار و رجم باشد اجرا می‌شود و تأخیر جایز نیست چون رجم یک حد مهلک است.

✽ فهرست منابع

✽ الف: عربی

قرآن کریم، با ترجمه مکارم شیرازی.

صبحی صالح، نهج البلاغه، محمد دشتی، سیزدهم، قدس رضوی، ۱۳۹۲.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، الرابع، قم، ۱۳۶۷.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، الثاني، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، الاولى، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد، المغنی، محمد خلیل هراسی، قاهره، بی‌تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم ابوالفضل جمال‌الدین، لسان العرب، بیروت لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر دار صادر، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶. ابن نجیم المصري، زین‌الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الثانية، دار الكتاب الإسلامي، بی‌تا.
۷. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائس اللغة، الاولى، قم، انتشارات دفتر

١٠٤* فصلنامه علمی نسیم کوثر / بهار ١٤٠١ / شماره ٤

تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ هـ. ق.

٨. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، الاولى، سوریه - لبنان، دار

العلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ هـ. ق.

٩. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، الثالث،

قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ هـ. ق

١٠. الحدادی، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة علی مختصر القدوری، بی جا، المطبعة

الخيرية، ١٣٢٢ هـ. ق.

١١. الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن

حسین، البناية شرح الهدایة، الأولى، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٠ هـ. ق.

٢٠٠٠ م.

١٢. النیسابوری، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، بی جا، دار احیاء الکتب

العربیة، بی تا.

١٣. الکااشانی، أبی بکر، بدائع الصنائع، الاولى، پاکستان، المكتبة الحبیبة، ١٤٠٩ هـ. ق.

١٩٨٩ م.

١٤. بابر تی، محمد بن محمد بن محمود، العناية شرح الهدایة، بی جا، دارالفکر، بی تا.

١٥. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالکتب علمیه، بی تا.

١٦. جرجانی، علی بن محمد میر سید شریف، التعریفات، الاولى، بیروت، دار الفکر،

١٤١٨ هـ. ق.

١٧. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، الاولى، قم ایران،

مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، هـ. ق.

١٨. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، الاولى، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین،

١٤١٠ هـ. ق.

١٩. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، الاولى، قم - ایران، مؤسسه آل البيت (ع)،

١٤٠٩ هـ. ق.

٢٠. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم، الاولى، بیروت

اسباب تاخير اجراى حدود در فقه اهلييت (ع)، فقه حنفى و حقوق افغانستان * ١٠٥

- لبنان، دار الفكر المعاصر، ١٤٢٠ هـ. ق.

٢١. زحيلي، وهبه، الفقه الاسلامى وادلته، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٢. سبزوارى، عبد الأعلى، مهذب الأحكام، الرابع، قم - ايران، مؤسسه المنار، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٣. سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، بيروت، دار الكتب العربى، بى.تا.
٢٤. طباطبايى الحائرى، على بن محمد، الشرح الصغير في شرح مختصر النافع - حديقه المؤمنين، الاولى، قم - ايران، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٥. -----، رياض المسائل، الاولى، قم - ايران، مؤسسه آل البيت (ع)، بى.تا.
٢٦. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، الثالث، تهران - ايران، كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ هـ. ق.
٢٧. عاملى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الاولى، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٨. عاملى، محمد بن مكى، القواعد و الفوائد، الاولى، قم - ايران، كتابفروشى مفيد، بى.تا.
٢٩. -----، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، الاولى، قم - ايران، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤١٤ هـ. ق.
٣٠. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإماميه، الاولى، مشهد - ايران، مؤسسه آل البيت (ع)، بى.تا.
٣١. -----، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإماميه، الاولى، قم - ايران، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٠ هـ. ق.
٣٢. -----، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، الاولى، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ هـ. ق.
٣٣. عوده عبدالقادر، التشريع الجنائى مقارنة بالقانون الوضعى، نشر مكتبة دار التراث، الجمهوريه القاهره ٢٠٠٥ م. ١٤٢٦ هـ. ق.
٣٤. غروى جزيرى، عبدالرحمن، محمد ياسر مازح، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب

١٠٦ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / بهار ١٤٠١ / شماره ٤

- أهل البيت (ع)، الأولى، بيروت- لبنان، دار الثقليين، ١٤١٩ هـ. ق.
٣٥. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، الأولى، قم - إيران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٦ هـ. ق.
٣٦. فخرالدين الزليعي الحنفي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، تبیین الحقائق شرح كنزالدقائق شهاب الدين احمد بن محمد بن احمد بن يونس بن اسماعيل بن يونس السُّلبي، الأولى، القاهرة، الكبرى الأميرية، ١٣١٣ هـ. ق.
٣٧. فخر المحققين حلّي، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، الأولى، قم - إيران، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ هـ. ق.
٣٨. فراهیدی، خليل بن احمد، العين، الثاني، قم - إيران، هجرت، ١٤١٠ هـ. ق.
٣٩. فيض كاشاني، محمد محسن، مفاتيح الشرايع، الأولى، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، بی تا.
٤٠. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب، الأولى، بيروت، القاموس المحيط، ١٤١٥ هـ. ق.
٤١. فيومى، احمد بن محمد مقرى، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، الأولى، قم، إيران، منشورات دار الرضي، بی تا.
٤٢. كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، الأولى، بيروت - لبنان، عالم الكتاب، ١٤١٤ هـ. ق.
٤٣. كاشف الغطاء نجفی، احمد بن علي بن محمدرضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، الأولى، نجف الاشرف - عراق، مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٣ هـ. ق.
٤٤. محقق حلّي، جعفر بن حسن نجم الدين، المختصر النافع في فقه الإمامية، السادس، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ هـ. ق.
٤٥. محقق حلّي، جعفر بن حسن نجم الدين، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، الثاني، قم إيران، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ هـ. ق.
٤٦. -----، نكت النهاية، الأولى، قمايران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٢ هـ. ق.

اسباب تاخير اجراى حدود در فقه اهلبيت (ع)، فقه حنفى و حقوق افغانستان * ١٠٧

٤٧. محمود، عبدالرحمن، معجم اصطلاحات و الألفاظ الفقهية، بى جا، بى نا، بى تا.
٤٨. مصطفىوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، الاولى، تهران - ايران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، ١٤٠٢ هـ. ق.
٤٩. مغنيه، محمدجواد، فقه الإمام الصادق (ع)، الثانى، قم - ايران، مؤسسه انصاريان، ١٤٢١ هـ. ق.
٥٠. مفيد، محمد بن محمد، اوائل المقالات في المذاهب والمختارات، بيروت، ابراهيم انصارى زنجانى خوئينى، ١٤١٤ هـ. ق. ١٩٩٣ م.
٥١. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الاولى، قم، ١٤١٣ هـ. ق.
٥٢. منتظرى نجف آبادى، حسين على، كتاب الحدود، الاولى، قم - ايران، انتشارات دار الفكر، بى تا.
٥٣. موحدى فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، الاولى، قم - ايران، مركز فقهى ائمه اطهار ١٤٢٢ هـ. ق.
٥٤. موسى اردبيلى، عبدالكريم، فقه الحدود و التعزيرات، الثانى، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفيد W، ١٤٢٧ هـ. ق.
٥٥. موسى خمينى، روح الله، تحرير الوسيلة، الاولى، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بى تا.
٥٦. موسى خويى، ابوالقاسم، تكملة المنهاج، قم - ايران، نشر مدينة العلم، ٢٨، ١٤١٠ هـ. ق.
٥٧. موسى گلپايگانى، محمدرضا، الدر المنضود في أحكام الحدود، الاولى، قم - ايران، دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ هـ. ق.
٥٨. موصلى، ابن مودد موصلى، الاختيار لتعليل المختار، الثالثة، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، ١٤٢٦ هـ. ق.
٥٩. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، السابع، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، بى تا.